

<span>هرمزگان شناسی</span>
<div><div><div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div></div></div>

## آثار باستانی کوخرد

**بخش کوخرد (شهرستان بستک)**



بخش کوخرد نام یکی از بخشهای شهرستان بستک در استان هرمزگان است . این بخش عبارت است از دهستان کوخرد که مرکز این بخش نیز است . بخش کوخرد محدود است از شمال به رشته کوههای ناخ و بخش مرکزی و کوه لاوړو از جنوب به دین و کوه سفید و بخش مرکزی شهرستان بندر لنگه و از مغرب به صحرای خلوص و بخش جناح و از سمت مشرق به دهستان لمران و پدل منتهی می شود، این بخش شامل دو دهستان و بیش از ۳۰ روستای بزرگ و کوچک است.
کد این بخش در تقسیمات کشوری ایران ۹۵۵ است .
جمعیت بخش کوخرد طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ ، برابر با ۱۳۶۶۰ نفر بوده است.

**وضیعت زبانی بخش کوخرد**

فارسی و گویش های آن

زبان اهالی منطقه کوخرد همچون مردم شهر بستک و بخش های جناح و مرکزی کل آن فارسی با گویش محلی است. تفاوت گویش فارسی این محل با فارسی معیار چندان نیست که قابل فهم نباشد و دیگر فارس زبانان هر چند با سختی قادر به درک موضوع در این گویش خواهند بود. البته جوانها فارسی معیار را نیز بلد هستند. حتی در روستاها هم گویش محلی معیار را نیز بلد هستند.
در روستا تا روستای دیگر اختلاف در لهجه وجود داشته باشد ولی باز هم مفهوم است. برای نمونه اختلافات چندی در لهجه های گودهای و فرامرزی وجود دارد ولی مانع درک مطلب نیست. میان گویش لارستانی و گویش اهالی گوده و صحرای باغ نیز اختلافات کوچکی وجود دارد، گویش گوده‌ای و صحرای باغ را در اصطلاح محلی گویش «لجومی» می نامند.

**زبان های دیگر**

دو روستا نیز در منطقه وجود دارد که ساکنان آن به زبان هندی و یا سندی صحبت می کنند. این دو روستا عبارت اند از:
۱. روستای گتا و روستای خلوص
لیته مردم این دو روستا فارسی به لهجه محلی نیز بلد هستند. در این مناطق کسانی هستند که به زبان عربی نیز صحبت می کنند. و همچنین اشخاص معدودی نیز وجود دارند که به زبان انگلیسی صحبت می کنند.

**مذهب در بخش کوخرد**

کلیه ساکنان شهرستان بستک و بخش های آن یعنی کوخرد،

# معرفی منبر مرادی

این منبر درسال ۱۲۸۵ هجری خورشیدی به وسیله سه نفر از معتمدان محل به نام «بختیار فرزانه ، قاسم مکرانی و قاسم کهورزاده « با همکاری ساکنین محل بنا گردید و اداره آن به آقای احمد مرادی واگذار شد و به همین جهت به نام منبر مرادی شهرت یافت .

درسال ۱۲۹۲ با همت مردم یک سالن نسبتاً بزرگ به مساحت تقریبی یکصد مترمربع به آن اضافه شد که چون از خشت و گل بود با گذشت زمان تقربب یکصد متر مربع به آن اضافه شد . درسال ۱۲۳۹ خورشیدی مردم محل تصمیم به تعمیر بنای آن گرفتند و آقای محمد قاسمی زاده « از ذاکرین منبر را مأمور انجام کار نمودند . درسال ۱۳۵۰ خورشیدی با احداث بولوار سید جمال الدین اسد آبادی قسمت عمده منبر و مسجد قدیمی از بین رفت ، اما با سعی وجدیت آقای محمد قاسمی زاده « مقداری از زمین های مجاور منبر از شهرداری خریداری و با کمک مردم نیکوکار از جمله از زمین های مجاورمنبر از شهرداری خریداری و با کمک مردم نیکوکار از جمله مرحوم حاج محمد مرشد زاده « که مبلغ یکصد هزار تومان پرداخت نمودند ، نقشه جدید به عنوان مسجد فعلی مسجد ۱۲۲۰ متر و مساحت شبستان آن ۵۰۰ متر مربع است و زیر نظر هیات امنا اداره می شود و در نظر است که حیاط مسجد توسعه یابد برای آن مناره ساخته شود و سقاخانه ای به نام حضرت زهرا (س) تاسیس گردد .

هیات امنا فعلی عبارتند از :

آقای حاج غلامعلی محمدی زاده

آقای عبس مقصدوی

آقای یوسف مصفا

## دیده ها و شنیده ها

## دیپرستان عالی ایران وآلمان

■ **خاطرات میرزا ابولقاسم خان کمال زاده**

**(منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران)**

**در این کتاب مشکلات ایران در جنگ بین**

**المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و غارت و چپاول**

**بیگانگان بر سرزمین پهناور ایران بررسی**

**شده است تا نسل جوان و پوینده ما از**

**جفاهایی که بر ایران وارد شده آگاه شوند و**

**بدانند در طول تاریخ چه وقایعی رخ داده**

**است.**

■ **با تشکر از فریدون دبیری**

و مدرسه ایران و آلمان تصدیقی به ما داد که تا کلاس دوم بخوبی تحصیل کرده اند و اگر دو سال دیگر مدرسه تعطیل نشده بود بدیلم کامل دریاقت می داشتند. اسم این مدرسه در بدو تاسیس دویتیش شول (مدسه آلمانی) بود.

بعد درسال ۱۹۱۲ دویتیش رال شول ، و در سال ۱۹۱۳ دویتیش پرئزش موخر تهران اشانت نام گرفت . که به معنی دبیرستان عالی ایران

دیپرستان های فعلی بود ، پس از تعطیل دبیرستان ایران و آلمان ، شاگردان به چندین دسته تقسیم شدند. جمعی به مدرسه علوم سیاسی ، جمعی به ژاندارمری که مجددا تحت ریاست کلنل لوندبرگ و بعد گلوبو تشکیل شد رفت . چند نفر بقافخانه رفتند. عده ای هم وارد خدمت دولت دروزارت داخله و مالیه شدند .

من به خدمت سفارت آلمان ادامه دادم ، بعد از چند سال ، مجددا مدرسه آلمانی باز شد ولی نام مدرسه صنعتی گرفت و دکتر اشترونگ سالیان سال آن مدرسه را اداره کرد ، و رجال بسیاری باز از این مدرسه فارغ التحصیل شده، تحویل جامعه گردیدن ، گرچه در زمان آقای ذکاءالدوله غفاری ، رئیس مدرسه شدند،

■ **مخدان (شهرستان بستک)**

مخدان به . روستای کوچکی در شمال غربی بستک و جزء شهر بستگ محسوب می شود.( این روستا به شهر بستگ چسبیده است. اولین افرادی که ساکن بستگ شده اند از مخدان یا امودن) به شهر بستگ آمده اند.

**آثار باستانی**

آثار روستای باستانی مخدان که شامل صدها خانه های ویرانه می باشد در وسط خلخستان به چشم می خورد.

**ساکنان مخدان**

ساکنان مخدان فعلی بیشتر افراد کوه نشین هستند که از اطراف کوه های مخدان آمده اند ودر آن محل سکونت گزیده اند.



■ **میرزا ابولقاسم خان کمال زاده**

**قسمت هستاددویکم**

■ **پس از مذاکرات مفصلی که بین دولت**

**ایران و دولت روسیه به عمل آمد .**

**سفیر عثمانی را از راه قزوین ورشت**

**به بندر پیلوی که آن وقت بندر انزلی**

**می گفتند بردند ، و از روسیه و سوئد**

**به مملکت عثمانی عزیمت**

**کرد .**

ذکاءالدوله ، همگی دارای تحصیلات عالیه و شاغل مقامات مهم می باشند .
دختر بزرگ مرحوم ذکائالدوله خانم فخر ایران پابندر است که یکی از بهترین روسای فرهنگ محسوب می شود و فعلا ریاست دبیرستان انوشیروان دادگر را دارند . چون موضوع زیر هم به جهتی مربوط به مدرسه آلمانی است ذکرش اگر همین جا بشود بجا است و بییم آن دارم که در جای دیگر به مطالب دیگر مربوط شود .

وقتی آقا ذکاءالدوله رئیس دبیرستان صنعتی ایران و آلمان بودند ، اتفاق افتاد که آقای ساعد السلطان دربادار پابندر خواستگاری از خانم فخر ایران پابندر صبیبه ذکاءالدوله نمودند و برای بوعقد ، تیمسار پابندر به مأموریت فوری به جنوب عزیمت کردند و من را کنیا وکیل کردند که در مجلس عقد و وکالت ایشان خانم فخر ایران را برای ایشان عقد نموده استاد و دافتار را امضاء نمایم .
طرز تحصیل خودم را در دبیرستان عالی ایران و آلمان ، درقسمت دیگر یادداشتهای خود که مربوط به تحصیلات من است بیان خواهم کرد .

**قبحه جریانات سیاسی**

از روز انتخاب فرما فرما ، دیگر کامل در تصیر قوای روس بود. حتی اوایل ربیع الاول ۱۳۳۴ مطابق ۷ ژانویه ۱۹۱۶ ژنرال باراتف ، فرمانده قوای روس در ایران به تهران وارد

و به حضور احمد شاه شرفیاب شد و تاریخ سه شنبه پنجم ربیع الاول ۱۳۳۴ مطابق ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶ برابر ۲۱ جدی (دی) ۱۲۹۴ پادشاه ایران یک قطعه تمثال همایونی با حمایل، به ژنرال باراتف دادند .

معلوم است این پیش آمد یعنی ورود سرکرده قشون فاتح و اخذ نشان درجه اول از پادشاه، بقدر میلیون ساکن تهران گران آمد و تا چه اندازه مردم معمووم ومهموم بودند و از حضرت احدیت نیستی و فنای قوای مهاجم را مسئلت می کردند .

و نیز از وقایع مهم روز این بود که آقای قائم مقام الملک رشتی ( که آن زمان شریعت زاده گیلانی ) نامیده می شد ، به سمت اتاشه افتخاری سفارت تزاری روس انتخاب شد . من شخصاً دیدم که آقای شریعت زاده لباس اسموکینگ پوشیده ولی عبا و عمامه داشت و یک کفش با همین لباس، به اتفاق مسیو اتر وزیر مختار روس و خانمش ، بگراند هتل آمده و درلژ پشت سرخانم وزیرمختارنشته و در سایر لژه ، افسران روس با خانمهای خود با کمال غرور جای گرفته بودند .

درست یک ماه بعد ازورد ژنرال باراتف روسی به تهران مراجعت او ، اتفاق مهم دیگری پیش آمد که درتاریخ ربیع ثانی ۱۳۳۴ مطابق ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ و برابر ۲۲ بهمن (دلو) ۱۲۹۴ آقای عاصم بیگ سفیر عثمانی و کلنل هلر اتاشه میلپتر اطریش و یک نفر آلمانی و دکتر انشتمب نندانسانز دربار شاهنشاهی ایران را ، درورد آورد ، ده شاهزاده فرمان فرما بین تهران و کرج ، قوای روس دستگیر کرده و به کرج بردند . این آقایان بجزم شکار به ورداورد رفته بودند .

پس از مذاکرات مفصلی که بین دولت ایران و دولت روسیه به عمل آمد ، سفیر عثمانی را از راه قزوین ورشت به بندریلوی که آن وقت بندر انزلی می گفتند بردند ، و از روسیه و سوئد به مملکت عثمانی عزیمت کرد .

از این عمل روسها باز لطمه ای بزرگ به حیثیت دولت و ملت ایران وارد آمد که بیوسته اظهار می داشت ما بطرف هستیم و دخالت در جنگ نمی کنیم ، قوای مهاجم روس خود را فعلا مایبامه می وانست و آنچه، هر مالکی را با ملوک خود می کند قوای روس هم درنمناطق اشغالی ایران می کردند .
تمام این وقایع و نظایر آن بیش از پیش ملت ایران را بر علیه روس و انگلیس و امی داشت و به همین جهت بود که کلیه ایرانیان ، از آلمان چابدیری می کردند و آرزو داشتند شرین دو دشمن را از سر ایرانیان کم کنند .
در هر حال ، اکنون ما اسیر روسها مخصوصا درشمال ایران امیر ما بودند . وقتی سفیر عثمانی را گرفتند و بردند ، آقای زهمت بیگ شاززافر عثمانی شد و مسیو زمر با اتفاق من، به تبریک ایشان رفتیم .

در این موقع من با عباسعلی خان شوکت منشی سفارت عثمانی آشنا شدم و از آن تاریخ با ایشان چنان رفیقان صمیمیتی پیدا کردیم که بدیل و نظیر نداشت .



پایه های آن به گلی با پوشش سقف از شاخ و برگ نخل وبعد با خشت و گل و نهایتاً به آجر و سیمان و تیر آهن تبدیل گردیده است .

این منبر دارای سه ساختمان متصل به هم می باشد که یکی در وسط و دو تا در دو طرف قرار دارد و به نام «گوشواره « مشهور است . درقسمت غربی آن میدانی است که از آن برای شبیه خوانی استفاده می شود .

درهمین میدانی منبر ایست به نام جاه ابوالفضل که روی آن گنبد کوچکی است و درآن جایی برای شمع سوزاندن و نذر و نیاز درنظر گرفته اند . علاوه بر

■ **این منبر که به نام منبر "علی احمد**

**"کربلایی احمد شهرت دارد درمحله**

**سریگ و درحاشیه شمالی بولوار**

**ساحلی واقع است . اساس ساختمان**

**اولیبه آن حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی**

**با شاخ و برگ**

**نخل (کپری ) گذاشته شد**

■ آن کاسته شده و درحال حاضر فقط برای سینه زنی و عزاداری استفاده می شود .

درگوشه ای از میدان ساختمان کوچکی به چشم می خورد که نزد اهالی به قدمگاه ابوالفضل شهرت دارد و درآن شمع روشن می کنند. اداره امورمنبر به عهده چندتن از اهالی محل ، از جمله آقایان مصیب بقاپور ، خلیل روشنایی و سلیمان چاوشی است مرحوم رهپوز روشنایی نیزتا چندی پیش جز هیات امنا بود .

**منبر سریگ**

این منبر که به نام منبر"علی احمد "کربلایی احمد شهرت دارد درمحله سریگ و درحاشیه شمالی بولوار ساحلی واقع است . اساس ساختمان اولیبه حاضر آقایان خلیل و محمد قدسی نژاد" به عهده نخل (کپری ) گذاشته شده ، اما به مرور زمان

روزنامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، ورزشی

<span></span>
<div><div><div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div></div></div>

مردان تاریخ

**محمد ابن سمعون**

**دانشمند و واعظ معروف**

محمد بن احمد اسمعیل بن سمعون ، از واعظ و دانشمندان عالم و متقی زمان عباسیان است . حافظ ابوبکر خطیب در تاریخ بغداد دربارہ وی چنین می گوید : ابن سمعون درفنون سخن و گفتار واعظ ، بکنای زمان خویش بودی . مردم کلمات بزرگ و عبارت حکیمانه وی را گرد آورده و ضبط می نمودند. ابن سمعون در اوایل قرن چهارم هجری در بغداد دنیا آمد .

در همان زمان فطولیت آثار خیر و صلاح در ناصبه او پیدا بود . ابوبکر اصفهانی خادم شیخ ( شبلی ) عارف نامی ، حکایات می کند که وقتی شبلی درجامع بغداد نثسته بود و من نیز در خدمت وی حضور داشتم، ناگاه ابن سمعون بر مسجد وارد شد و او در آن روز هنوز زمان بلوغ در نیافته بود. وقتی که از محادی ( برابر ) شبلی گذشت خیره بر او نگاه کرد و شرط ادب و سلام بجای نیاورد . سپس شبلی نظر بر وی دوخته تامل کرد .

آنگاه روی به من نمود و گفت: ای ابابکر ندانی خدا را در وجود این جوان چه ذخیره هاست. این سخن همیشه بیاد من بود تا اینکه آثار صدق و علائم حقیقت آن به ظهور پیوست. دانستم که شبلی سخنی به فراست ایمان گفته و کلامی به لسان غیب سروده .

(ابن سمعون) درشهر بغداد به کسب علم و دانش پرداخت و فن حدیث را از عبدالله بن ابی داود سبحانی و غیره آموخت و از محضر شیخ بزرگوار شبلی درک فیض و کسب حقایق معنوی نمود و فن خطابه و رزیده و شهر گردید. به نوشته صاحب مرات الجنان ، ابن سمعون در اوایل زندگی از لحاظ معیشت سخت درمضیقه بود و با منشی گری روزگار می گذراند .

چون اشتیاق زیارت بیت اله را داشت ، به نزد مادر رفت و از او اجازه سفر خواست . مادر او را از این مسافرت منع نمود و گفت : چگونه بی زاد و توشه و مال به سفر بران توان رفت ، به خصوص که من تنگدستم و معلوم نیست که در بازگشت تو زنده بمانم یانه .

ابن سمعون ناچار از این سفر چشم پوشید . مقارن این احوال ، مادرش خوابی دید . بلافاصله فرزند را خواست و گفت تو اجازه داری به سفر حج بروی و از جانب من هیچ ناراحت نباش و سعادت دنیا و آخرت تو از این سفر تأمین است و من رسول خدا (ص) را به خواب دیدم به من فرمود ای اله الله ، چرا فرزندت خویش را از آن دولت جاوید که خداوند در عزیمت گماشته بود محروم ساختی و ازسعادت زیارت بیت اله بازداشتی ؟ای فرزند ، رسول خدا مرا نوید داد که این سفر به نفع توست و من بر خلاف پیش به تو توصیه می نمایم .

ابن سمعون از این پیش آمد خشنود گردید . وسائل مختصری داشت فروخت و خرج چند روز مادر را تأمین کرد . سپس با قافله حاجیان راه مکه را در پیش گرفت . اتفاقا در اثنا حرکت نزدان سر راه کاروان گرفتند و همه را لغت کردند . حتی لباس ابن سمعون را بردند. با وجود اشتیاق زیارت خداوند مشکلات راه ، درگسنگی و ندانشن لباس و توشه را بر سمعون آسان ساخت . وی درخانه کعبه متوسل به خدای یگانه شد و به مناجات پرداخت .

زبان حالش چنین بود :

بار خدایا علم تو بر حقیقت حال چنان محیط است که بشرح مکتت و اعلام یافتم اصلا نیاز نباشد . بارالها! ازمانده انعام عام خویش مرا قسمتی نصیب کن که سپس به غیر توام حاجت یفتند و از تمام ماسواپی نیاز کردم . خود گوید همین که این دعا بر زبان راندم ، ناگاه آواز گوینده ای را شنیدم که گفت : آنجا ابن سمعون ترا نیکو نتواند خواند و سود فقر از خسران تمنا نمیز نتواند داد.

کردگاری وی را عمری قرین فقر ببخشای و فواید نیارمندی بدو ارزانی دار.
هیچکے این آواز شنیدم ، سخت درحیرت شدم. به هر طرف نگریستم کسی را ندیدم . با خود اندیشیدم که این قائل خبرنبری یا آزمائله مقربین است و هانف به مرتبه این جملات را تکرار کرد . از حرم بیرون آمدم و جاده عراق را پیومدم . اتفاقاً فرمانروای زمان الطبع لله عباسی جهتی زنی از حرم را که تعلق خاطر به وی داشت از حرامسای مرد نمود .

درعین حال حاضر نبود آسیبی به وی برسد . (بنابراین) به توصیه عده ای ، ابن سمعون واعظ که از سفر حج مراجعت کرده بود ، زن را باید عقد کند تا رفع اشکال شود . سلطان چنین کرد و ابن سمعون به مال و منال رسید و از تنگنای فقر نجات یافت. ابن سمعون ازجهت عصمت و عفاف و خدایرستی به حدی رسیده بود که مورد احترام اکابر زمان قرار داشت و به او نسبت کرامتی دادند .

سخنان حکیمانه و نصایح سودمند ابن سمعون زیاد است و در زمان خود این سخنان ورد زبانها بوده است و از جمله عبارت زیر :

ارتکاب گناهان را فرومایگی و ناکسی یافتم پس محض مردی و کرامت طبع آنها را ترک کردم و این حالت به تقوی و دیانت انجامید . دل به منزله آینه است ، پس اگر اندک آلابش در آن پدید گردد با روغن (زیتون ) باید درمان نمود و اگر زیاد باشد باید سائید .

به آن اضافه نمود و اگر باشد باید با آفتش صیقلی ساخت و اگر چندان رنگ گرفته باشد که بدین معالجات زوده نگرود به ناچار بایدش عرضه آتش ساخت تا از آن همه کدورت و آلابش صافی گردد.

ابن سمعون چنانکه در (وفیات الاعیان ) آمده ، درماه ذی القعدة سال ۳۸۷ هجری در بغداد دارفانی را وداع گفت و به عالم جاودان پیوست .

در مسجد جامع ، منصور بر جنازه از نماز گذارد و درخانه اش به خاک سپرده شد و در روز پنجشنبه ۱۱ رجب سال ۴۲۶ هجری جنازه او را آرتناج حرکت داده و در باب الحرب نزدیک مقبره احمد بن خلیل به خاک سپردند که با گذشت قریب چهل سال از مرگش ، جنازه او همچنان سالم مانده بود .

## موبایل برتر

**فروش انواع گوشی های LG با یک سال گارانتی کامل**
**عرضه کلیه لوازم جانبی Apple Iphone**
**فروش عمده کارت شارژ همراه اول ۵۰۰۰ تومان**

بازار سیتی سنتر طبقه همکف جنب آسانسور شیشه ای پلاک ۱۴۵
تلفن: ۰۲۳۳۶۴۷۲ ۰۹۱۷۷۶۳۸۱۹۷

## خیاط کلاسیک

**طراحی و دوخت شیک ترین البسه مردانه**

**عرضه پوشاک مردانه فنی و اداری**

**کت شلوار پیراهن**

تلفن:۰۷۶۱۲۳۳۱۳۱۵
تلفن:۰۹۳۶۴۹۶۷۳۴۳

**فلکه برق پاساژ امام رضا (ع)**

**جنب دبیرستان دخترانه زینب کبری**